

چارچوب نظری، زوایا و بایسته‌های آن

محمد دشتی*

چکیده

کاربرد چارچوب نظری در پژوهش‌های تاریخی از جمله راه‌کارهایی است که طی سال‌های اخیر به عنوان یکی از شیوه‌های ارتقای سطح علمی مطالعات تاریخی پیشنهاد می‌شود. این در حالی است که زوایا و ابعاد این موضوع، که اساساً جزء اصول روش تحقیق در جامعه‌شناسی است، برای بسیاری از دانش پژوهان رشته تاریخ، مبهم و ناشناخته است. بر این اساس، در این مقاله زوایا و ابعاد این موضوع، نظیر چرایی اقبال مورخان از نظریه‌های جامعه‌شناختی، چیستی چارچوب نظری، فواید کاربرد آن، محدودیت‌ها و معضلات چارچوب نظری، راه‌های دستیابی به چارچوب نظری منطقی، بومی‌سازی چارچوب نظری، مبانی و ضوابط بومی‌سازی چارچوب نظری با رویکرد اسلامی و چگونگی ارائه مدل تحلیل داده‌ها بر اساس چارچوب نظری منتخب، مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. کلید واژه‌ها: نظریه، چارچوب نظری، بومی‌سازی، تاریخ، جامعه‌شناسی و مدل تحلیل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* پژوهشگر در تاریخ اسلام و ایران. دریافت: ۸۸/۴/۱۱ - پذیرش: ۸۸/۸/۱۵

E-mail: Dashti@mui.ac.ir

مقدمه

مسئله روش تحقیق در علوم انسانی و از جمله علم تاریخ، دیر زمانی است که دغدغه اندیشمندان این عرصه را برانگیخته و آنان راه کارها و آیین‌نامه‌هایی را برای اتمام هرچه بیشتر نتایج و دستاوردهای علوم انسانی ارائه کرده‌اند. در این ارتباط، یکی از راه‌کارهایی که برای ارتقای سطح مطالعات تاریخی از سوی صاحب‌نظران توصیه می‌شود، به کارگرفتن چارچوب نظری در پژوهش‌های تاریخی است. و این در حالی است که کاربرد چارچوب نظری در این رشته، موضوعی نسبتاً جدید و ابعاد و زوایای آن، دست‌کم برای بسیاری از دانش‌پژوهان، مبهم و ناشناخته است. با توجه به نیازی که در این خصوص احساس می‌شود، در این مقاله برآنیم تا اهم زوایای چارچوب نظری را بررسی کنیم تا اولاً: حدود و ثغور و بایسته‌های آن مشخص شود؛ ثانیاً: نگاه ما به چارچوب نظری و انتظارات ما از آن منطقی‌تر گردد و در نهایت، با شناخت بهتر زوایا و ویژگی‌های چارچوب نظری، بستر ذهنی مناسب‌تری برای ارزیابی نظریه‌های علوم انسانی، به‌ویژه نظریه‌های جامعه‌شناسی^۱ که تناسب بیشتری با مسائل تاریخی داشته و نوعاً به عنوان چارچوب نظری انتخاب می‌شوند، فراهم گردد.

۱. زمینه‌های اقبال مورخان به نظریه‌های جامعه‌شناختی

پیش از هر سخنی درباره ماهیت و ابعاد چارچوب نظری، لازم است خاطر نشان کنیم که اساساً روی آوردن مورخان به چنین مقوله‌ای که در حیطه علم جامعه‌شناسی است، اولاً: از باب اشتراکات بسیار علم جامعه‌شناسی و علم تاریخ ثانیاً: بده - بستان گسترده علوم انسانی، به‌ویژه این دو رشته علمی است. نگاهی به تعریف «تاریخ» و «جامعه‌شناسی» بیانگر ارتباط نزدیک این دو رشته علمی است، زیرا علم تاریخ به بررسی رخدادهای گذشته، به‌ویژه تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشورها و ملت‌ها طی دوره‌ها و مقاطع مشخص می‌پردازد^۲ و حتی «تاریخ شفاهی» رخدادهای معاصر را نیز بررسی و تحلیل می‌کند، همین‌طور جامعه‌شناسی، به‌ویژه جامعه‌شناسی کلان و پویا نیز با هدف کشف یا آزمون یک نظریه و قانون کلی، به بررسی و تحلیل روشمند سازمانها و نهادها و رفتار اجتماعی انسان در گذشته و حال می‌پردازد.^۳

بر اساس این دو تعریف، رفتار اجتماعی انسان‌ها و تحولات مربوط به سازمان‌ها و نهادها در گذشته و در دوران معاصر، هم در علم و هم در علم جامعه‌شناسی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. البته علم تاریخ، تحت عنوان «تاریخ طبیعی»، به مطالعه حوادث غیر اجتماعی و طبیعت بی‌جان، نظیر تحولات مربوط به گیاهان، جانوران، معادن و... نیز می‌پردازد،^۴ اما جامعه‌شناسی با این حوادث ارتباطی ندارد. از سوی دیگر، جامعه‌شناسی با تحلیل حوادث و تحولات جزئی در پی کشف قوانین کلی است، لکن تاریخ محض، چنین رسالتی برای خود قائل نیست.

به هرحال، بررسی و تحلیل حوادث و تحولات اجتماعی گذشته جزء وظایف و اهداف مشترک هر دو رشته علمی است که طبعاً، هم‌سویی و ارتباط تنگاتنگ دو علم را نشان می‌دهد، چنان‌که گفتار اندیشمندان هم در زمینه ارتباط وسیع تاریخ و جامعه‌شناسی نیز شاهد همین مدعاست. برای مثال، جاناتان ترنر، جامعه‌شناس می‌گوید:

ما غالباً می‌خواهیم به عمق تاریخ بنگریم؛ در این نقطه است که تاریخ و جامعه‌شناسی با هم تلاقی می‌کنند. همه بنیان‌گذاران اولیه جامعه‌شناسی، به‌ویژه اسپنسر، مارکس و ماکس وبر، از تاریخ برای توسعه یا توضیح ایده‌های خود استفاده کرده‌اند. در دهه‌های اخیر نیز شاهد احیای چشمگیر تحقیق تاریخی برای آزمایش یا توضیح نظریه‌ها یا توصیف فراز و نشیب‌های حوادث در جوامع گذشته بوده‌ایم.^۵

گی‌روشه، جامعه‌شناس نیز می‌نویسد:

جامعه‌شناسی از سه حوزه خارجی متأثر می‌شود: نخست، از فلسفه تاریخ که جامعه‌شناسی در مراحل نخستین از آن گرفته شده است، دوم، از تئوری‌های بیولوژی، نظیر تئوری‌های تکامل گرایان، بالأخره از تاریخ که غالباً نادیده گرفته می‌شود در حالی که می‌توان ادعا نمود که بعضی از شاخه‌های جامعه‌شناسی در ابتدا به عنوان یک نوع تاریخ اجتماعی و با به عنوان یک روش علمی در تاریخ تعریف شده‌اند، چنان‌که در آلمان، ماکس وبر در دفاع از رشته تاریخ، جامعه‌شناسی را یک شاخه از تاریخ مقایسه‌ای و توجیهی عنوان کرد.^۶

پژوهشگری دیگر در این باره می‌گوید: «علوم اجتماعی و انسانی همه به مطالعه جامعه انسانی می‌پردازند و در شناخت کامل جامعه با یکدیگر همکاری می‌کنند.»^۷ وی سپس درباره ارتباط خاص جامعه‌شناسی و تاریخ می‌نویسد: «شناخت پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی منحصر به بررسی آن در زمان حال نیست، بلکه برای درک و تبیین کامل وقایع اجتماعی باید به گذشته دور یا نزدیک آن توجه کرد. جامعه‌شناسی در این زمینه به علم تاریخ احتیاج دارد».^۸ علاوه بر این، اساساً تحقیق بر پایه اطلاعات تاریخی یکی از انواع پژوهش‌های جامعه‌شناسی معرفی شده است.^۹

یکی دیگر از صاحب‌نظران هر دو عرصه جامعه‌شناسی و تاریخ و از منظر نیاز تاریخ به جامعه‌شناسی می‌گوید:

برای شناسایی روابط علت و معلولی میان پدیده‌ها و حوادث هر عصر باید از روش‌های متداول در جامعه‌شناسی بهره‌برداری کرد، چرا که حوادث اجتماعی وقتی در طول مورد مطالعه قرار گیرد، تاریخ، و چون در برش‌های عرضی بررسی شود، جامعه‌شناسی پای به میدان می‌گذارد. بنابراین، مورخ نباید از روش‌های متداول در جامعه‌شناسی برای بررسی تاریخ غفلت کند.^{۱۰}

محققی دیگر در همین ارتباط و از همین منظر، ذیل مبحث «انواع علوم کمک‌کار در تاریخ‌نگاری»، وجوه مشترک تاریخ و جامعه‌شناسی و نیاز تاریخ به جامعه‌شناسی را موارد زیر شمرده است:

۱. تاریخ و جامعه‌شناسی هر کدام نوعی از پژوهش‌های تاریخی است.
 ۲. مورخ غالباً از مواردی سود می‌برد که جامعه‌شناس از آن استفاده می‌کند.
 ۳. تاریخ جدید و جامعه‌شناسی جدید، هر دو به وجهی از فلسفه تاریخ متأثرند.
 ۴. مورخ همان‌گونه که از فلسفه در بیان مفاهیم و افکار عمومی سود می‌گیرد، از جامعه‌شناسی هم بهره می‌برد.
- بر این مبنای تاریخ و جامعه‌شناسی جدید، هر دو در پژوهش‌های انواع جامعه‌ها از یک روش پیروی می‌کنند.

وی سپس می‌افزاید: «بنابر آنچه بیان شد و با تکیه بر نظر یکی از اندیشمندان معاصر، می‌توان گفت: تاریخ، جامعه‌شناسی گذشته، و جامعه‌شناسی، تاریخ حاضر است.»^{۱۱} اگرچه ممکن است سخن اخیر این پژوهشگر، خالی از تسامح نباشد، اما گفته او و دانشمند مورد اشاره وی، به خوبی قرابت و هم‌افق بودن این دو رشته عملی و طبعاً تناسب اصول روش‌شناسی علم جامعه‌شناسی را برای کاربرد در مطالعات تاریخی نشان می‌دهد.

علاوه بر این، تلاش دانشمندان برای دستیابی به یک روش تحقیق مناسب و کارآمد و استفاده از ایده‌ها و تجارب علوم مجاور و مشابه برای نیل به این هدف، اختصاص به مورخان ندارد، بلکه دیگر علوم و از جمله علم جامعه‌شناسی نیز به نوبه خود از تجارب و دستاوردهای روش‌شناسی دیگر علوم بهره برده و می‌برند. مارتین البرو^{۱۲} می‌نویسد:

جامعه‌شناسی اغلب کوشیده است از روش‌های علوم دیگر پیروی کند، اما همه علوم این کار را می‌کنند. هر یک از علوم در داشتن ترکیبی متفاوت از این روش‌ها، با دیگر علوم تفاوت دارند و در عین حال، در برخی مسائل نیز با علوم دیگر وجه اشتراک دارند.^{۱۳}

بنابراین، تکاپوی مورخان برای اصلاح و تکمیل روش تحقیق خود با بهره‌گیری از تجارب روش‌شناسی دیگر علوم انسانی، به‌ویژه با استفاده از نظریه‌های رشته جامعه‌شناسی که اشتراک بسیاری با یکدیگر دارند، امری مطلوب و بر وفق رویه دیگر علوم، به‌خصوص علوم انسانی است.

۲. تعریف چارچوب نظری^{۱۴}

چارچوب نظری تحقیق که از آن با عناوین دیگری چون طرح نظری مسئله تحقیق،^{۱۵} الگوی تبیینی تحقیق^{۱۶}، الگوی تبیینی نظری تحقیق^{۱۷} و چارچوب مرجع^{۱۸} و چارچوب داوری^{۲۱}

نیز یاد شده، در گفتار صاحب‌نظران با عبارتهای متفاوتی تعریف شده است. می‌توان این اصطلاح را با بیانی ساده این‌گونه تعریف کرد: «چارچوب نظری تحقیق عبارت است از نظریه‌ای که از سوی پژوهشگر، مناسب با مسئله پژوهش تشخیص داده شده و طبعاً توسط وی جهت تحلیل داده‌ها بر اساس اصول و قواعد آن نظریه، انتخاب شده باشد». با وجود این، مرور تعریف‌های یکه پژوهشگران عرصه علوم اجتماعی برای چارچوب نظری تحقیق ارائه کرده‌اند، می‌تواند افق دید ما را به این موضوع وسعت بخشد، از این رو با مرور مواردی از تعریف‌های ارائه شده در این زمینه، در پایان با یک جمع‌بندی، بحث خود را به پایان می‌بریم. اما نخست، مرور تعریف‌های ارائه شده برای چارچوب نظری:

بر اساس برخی تعریف‌ها، چارچوب نظری عبارت است از: «شیوه خاصی از نگرستن به زندگی انسان که طی آن، فرض‌های خاصی درباره ماهیت واقعیت اجتماعی (روابط اجتماعی) عرضه می‌شود». ^{۲۲} برخی نیز گفته‌اند: «طرح نظری مسئله تحقیق، نگرش یا چشم‌انداز نظری است که تصمیم گرفته می‌شود برای بررسی مسئله‌ای که در پرسش آغازی [سؤال اصلی تحقیق] طرح شده است، پذیرفته شود». ^{۲۳} اندیشمند دیگری چارچوب نظری تحقیق را این‌گونه معرفی کرده است: «عینکی برای نگرستن و تفسیر کردن حوادث در جهان اجتماعی». ^{۲۴} محقق دیگری چارچوب نظری تحقیق را «منطق علم نوین» شمرده است. ^{۲۵} پژوهشگری دیگر، طرح نظری را هر نظریه‌ای می‌داند که آموزه‌ها و مفاهیم آن به صورتی واضح تعریف شده، صورت کلی و عام به خود گرفته، قابل استناد باشد. ^{۲۶} در فرهنگ علوم اجتماعی نیز این اصطلاح با عنوان چارچوب مرجع یا چارچوب داوری، این‌گونه تعریف شده است:

اصطلاحی فنی در روش‌شناسی است که به مجموعه‌ای از مفروضات بنیادی لازم برای محدود و معین کردن موضوع یا مضمون یک علم یا یک نظریه دلالت می‌کند. ^{۲۷}

گرچه عبارتهای پژوهشگران در باره تعریف چارچوب نظری، متفاوت است، اما این تعریف‌ها از نظر محتوا تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند و روی هم رفته می‌توان گفت که یک طرح یا چارچوب نظری در حوزه علوم اجتماعی، مجموعه‌ای نظام‌مند از فرضیه‌های اطمینان‌بخش و کم و بیش تجربه شده و تعمیم یافته در زمینه رفتار اجتماعی خاص انسان است که پایه و پشتوانه تحلیل‌ها و شکل استدلال‌های محقق را در یک طرح پژوهشی تشکیل می‌دهد و در همان حال، پژوهشگر سعی می‌کند در خلال تحلیل داده‌های خود، مصادیق جدیدی برای آن فرضیه‌های کلی ارائه کند. به عبارت دیگر، کار پژوهشگر در ارتباط با چارچوب نظری گزینش شده، تطبیق آن به عنوان مجموعه‌ای از قواعد کلی و منسجم بر مصادیق جدید است. با توجه به ارتباط تنگاتنگ بحث چارچوب نظری با اصطلاح نظریه، ^{۲۸} لازم است درباره

مفهوم این اصطلاح نیز تأملی داشته باشیم. در یک تعریف موجز، نظریه عبارت است از: قضایا و گزاره‌های انتزاعی و کلی و نظام‌مند و در عین حال، قابل آزمون که ناظر به تبیین روابط علی میان پدیده‌ها یا تبیین چستی و چگونگی یک پدیده یا یک شیء است.^{۲۹} چه این گزاره‌ها از طریق استقرا به دست آمده باشد، چنان‌که مورد تأکید تجربه‌گرایان است، و چه از راه‌های دیگری همچون قیاس یا پیش‌فرض‌های اعتقادی و فرهنگی مورد قبول، چنان‌که عقل‌گرایان قائل‌اند.^{۳۰} طبعاً از نظر عقل‌گرایان، چارچوب نظری نیز می‌تواند برگرفته از مبانی اعتقادی و فرهنگی پذیرفته شده پژوهشگر باشد، اما به هر حال، این آموزه‌ها به بوتۀ آزمایش گذاشته می‌شود.

۳. فواید چارچوب نظری

گرچه از خلال تعریف‌های ارائه شده برای چارچوب نظری، تا حدودی فایده‌ها و کاربردهای آن مشخص شد، با وجود این، یادکرد فواید مشخص استفاده از چارچوب نظری در پژوهش، علاوه بر پاسخ دادن به چرایی این اقدام از سوی مورخان، می‌تواند به طور غیرمستقیم حدود و ثغور چارچوب نظری را نیز بیان نموده، مکمل مطلب پیشین باشد. ضمن اینکه لازم است در همین جا بار دیگر این نکته یادآوری شود که این سخنان که ذیلاً ملاحظه می‌شود، مستقیماً ناظر به روش تحقیق در حوزه علوم اجتماعی است که البته، به مرور، به پژوهش‌های تاریخی نیز راه یافته است. در عین حال، شکی نیست که استفاده از چارچوب نظری در پژوهش‌های اجتماعی، اهمیت بیشتری دارد و طبعاً با تأکید بیشتری نیز همراه است، زیرا چه بسا در یک پژوهش تاریخی در آن حد از اهمیت و ضرورت نباشد. به هر حال، نظر به اهمیت موضوع، متن گفتار صاحب‌نظران در باب فواید کاربرد چارچوب نظری در پژوهش را ذیلاً مرور می‌کنیم.

یکی از پژوهشگران در این باره می‌نویسد:

برخی تصور می‌کنند که می‌توانند بدون نظریه [چارچوب نظری] نیز یک تحقیق را انجام دهند. این گونه تحقیقات گرچه ممکن است در موارد استثنایی به بخش‌هایی از واقعیت‌ها بینجامد، اما... هر کس تئوری‌ها را بهتر بشناسد، بهتر می‌تواند از پس مسئله مورد تحقیق برآید. تئوری‌ها کمک می‌کنند که ما محیط بیرونی خود را به طور سیستماتیک‌تر ادراک کنیم و مسائل را به طور هدفمندتر کشف نماییم و این مسائل را در قالب‌های وسیع‌تر، یعنی در یک شبکه وسیع‌تر از روابط علی تبیین کنیم.^{۳۱}

مارتین آلبرو نیز می‌نویسد: «هیچ پژوهشی بدون نظریه کارساز نیست زیرا نظریه به معنای ارتباط اندیشه‌هاست.^{۳۲} ... هدف جامعه‌شناسی، آشکار ساختن حقایقی درباره جامعه انسانی است. بنابراین، نظریه‌هایی را درباره چگونگی کارکرد جوامع و روش مطالعه آنها مطرح می‌کند».^{۳۳}

پژوهشگری دیگر درباره فواید چارچوب نظری می‌نویسد:

اینکه چرا به نظریه نیاز داریم؟ و به عبارت دیگر، داشتن چارچوب نظری چه ضرورتی دارد؟ پاسخ این است که اگر قادر باشیم مشاهده‌ها را طبقه‌بندی و توصیف کنیم و هم چنین اگر بتوانیم جریان وقوع حوادث را توصیف کنیم، در این صورت آنچه باید بگوییم، گفته‌ایم. به نظر می‌رسد که نظریه فقط به این دلیل وجود دارد که توصیف‌ها و طبقه‌بندی‌ها کامل و کافی نیستند...، زیرا همیشه در مشاهدات ما اشتباهاتی وجود دارند و غالباً حوادث و پدیده‌هایی رخ می‌دهند که به دلایلی قابل مشاهده نیستند... نظریه علی رغم محدودیت‌های زمانی و لزوم حساسیت و دقت در مشاهدات، همواره به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از اشتباهات مورد نیاز است.^{۳۴}

همچنین پژوهشگر دیگری فواید زیر را برای چارچوب نظری شمرده است:

۱- نظریه می‌تواند افکار جدیدی را در روند حل مسائل نظری برانگیزد، ۲- نظریه ممکن است الگوهای از موضوعات و مسائل مورد بحث ارائه دهد، به طوری که بتوان یک توصیف جامع و طرح‌گونه از آنها عرضه کرد، ۳- نظریه ممکن است الهام‌بخش فرضیات علمی تازه‌ای باشد.^{۳۵} ... نظریه جامعه‌شناختی محصول خودآگاهی اجتماعی و جزء ضروری تفکر است که با آشکار ساختن مسائل نامرئی و غیر آگاهانه، درک روشن مسائل اجتماعی را ممکن می‌سازد.^{۳۶}

و بالأخره برخی، فواید چارچوب نظری را این‌گونه مطرح کرده‌اند:

در پرتو چارچوب نظری انتخاب شده برای مطرح کردن مسئله تحقیق است که پرسش آغازی [سوال اصلی تحقیق] صورت قطعی و معنای دقیقش را پیدا خواهد کرد و همچنین مسیری که در آن پاسخی برایش جست‌وجو خواهد شد، مشخص می‌گردد. اگر پرسش آغازی از قبل به صورت دقیقی فرمول‌بندی نشده باشد، انتخاب چارچوب نظری فرصت نهایی برای فرمول‌بندی صحیح و دادن معنایی خاص و دقیق به آن است که ضمناً هدف غایی تحقیق را نیز مشخص می‌کند.^{۳۷}

می‌توان گفت که انتخاب یک چارچوب نظری برای مسئله تحقیق در عین حال عبارت است از تعریف دقیق موضوع تحقیق و انتخاب نگرشی برای بررسی این موضوع، مثلاً تحلیل علت‌ها، تحلیل کارکردها یا تحلیل ارزش‌ها... آنچه در اینجا اهمیت دارد، طرفداری از این یا آن مفهوم نظری نیست، بلکه نشان دادن مقتضیات انتخاب یک چارچوب نظری است و اینکه باید آن را حتماً با بصیرت تمام انتخاب کرد. تنها در این صورت است که محقق آمادگی گسستن از سوابق ذهنی، پیش‌داوری‌ها و توهمات روشن‌بینی را پیدا خواهد کرد.^{۳۸}

منظور از نقل متن گفتار اندیشمندان، تبیین هرچه روشن‌تر فواید مورد انتظار از کاربرد

چارچوب نظری در پژوهش بود با وجود این، در یک جمع‌بندی از گفتار صاحب‌نظران یاد شده، فواید کاربرد چارچوب نظری در پژوهش را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

- ۱- شفاف‌سازی ابعاد و زوایای مسئله تحقیق و مفاهیم مرتبط با آنها.
- ۲- پرتوافکنی به ماهیت حیات اجتماعی و ترسیم‌ساز و کار کلی پیدایش پدیده‌ها و حوادث اجتماعی و معرفی عوامل تأثیرگذار در روند تحولات جامعه و متقابلاً، اصلاح ذهنیت‌های توهمی و پیش‌داورانه در خصوص چگونگی شکل‌گیری حوادث و فرایندهای اجتماعی و عوامل مؤثر در روند تحولات جامعه.
- ۳- راهنمایی پژوهشگر در حین پژوهش برای گردآوری اطلاعات ارزشمند و مؤثر در شناخت و تحلیل پدیده‌های اجتماعی.
- ۴- ارائه الگویی منسجم به منظور چگونگی تحلیل داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده.

۴. محدودیت‌ها و معضلات چارچوب نظری

نکته دیگری که در ارتباط با چارچوب نظری در خور توجه است، محدودیت تعداد نظریه‌های اجتماعی از سویی و محدودیت گستره پوششی هر یک از نظریه‌ها در مقایسه با مسائل پژوهشی از سوی دیگر و کثرت و تنوع مسائل مورد پژوهش از طرف سوم است. در ارتباط با محدودیت تعداد و انواع نظریه‌های جامعه‌شناختی، گفتنی است که پژوهشگران این عرصه، به این نکته تصریح دارند که در برابر تعداد بی‌شمار مسائل اجتماعی و انسانی مورد پژوهش، شمار معدودی نظریه وجود دارد. فرامرز رفیع‌پور پس از بیان ضرورت به کارگیری نظریه (چارچوب نظری) در پژوهش و فواید آن، می‌نویسد:

نکات فوق ممکن است این تصور را به وجود آورد که دانشمندان در رشته‌های مختلف علوم، از جمله علوم اجتماعی، به همه چیز مسلط هستند و برای هر مسئله، تئوری و روش و تکنیک مناسب دارند. چنین تصویری صحیح نیست و به نظر نمی‌رسد که دانشمندان هرگز بتوانند روزی چنین ادعایی را بنمایند، زیرا دامنه مسائل به طور نامتناهی، گسترده و تئوری‌ها و روش‌های ما نسبت به گستردگی آن مسائل، بسیار محدوداند.^{۳۹}

رفیع‌پور همچنین می‌نویسد:

همیشه این طور نیست که تئوری‌ها راحت یافت شوند و مسئله به طور مشخص در شبکه روابط علی یک تئوری قرار گیرد. تعداد تئوری‌های علوم اجتماعی، مانند بقیه علوم، محدود هستند و برای تبیین پدیده‌های اجتماعی متعدد که تعدادشان به علت کثرت، غیر قابل شمارش است، کافی نیستند، لذا، برقرار کردن ارتباط بین یک مسئله جدید و تئوری‌های موجود دشوار است.^{۴۰}

با توجه به اینکه این سخنان از سوی افراد متخصص این فن ارائه شده و نیز گفتار دانشمندان بعدی مؤید این سخنان است، ظاهراً چنین هشدار چندان دور از واقع نباشد.

گفتار جانانان ترنر نیز مؤید ادعای رفیع پور است. ترنر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی موجود را چهار نظریه کلی دانسته که البته در درون هر کدام از این چهار نظریه کلان، نظریه‌های جزئی‌تری نیز شکل گرفته و توسعه یافته است. این چهار نظریه عبارت‌اند از: ۱- کارکردگرایی،^{۴۱} ۲- کشمکش و تضادگرایی،^{۴۲} ۳- کنش متقابل‌گرایی،^{۴۳} ۴- سود و فایده‌گرایی.^{۴۴} بنابراین، محدود بودن تعداد و انواع نظریه‌ها که خواه ناخواه این نظریه‌ها براساس شرایط و نگرش‌های خاصی شکل گرفته‌اند از یک سو، و انبوه بودن مسائل اجتماعی رنگارنگ که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارد از سوی دیگر، انتخاب یک نظریه از میان نظریه‌های موجود را توسط پژوهشگر با دشواری‌های عدیده روبه‌رو می‌سازد.

همان‌گونه که اشاره شد، محدودیت گستره پوششی نظریه‌ها در ارتباط با ابعاد یک مسئله پژوهشی نیز، مشکل دیگر فراروی پژوهشگران، در انتخاب چارچوب نظری است که اهل فن بدان نیز وقوف یافته و هشدارهای لازم را داده‌اند. یکی از صاحب‌نظران در این زمینه می‌نویسد:

الگوهای تبیینی [چارچوب‌های نظری] علوم اجتماعی دیدگاه‌های گوناگونی را ارائه می‌دهند و هر یک از آنها بینش‌هایی را عرضه می‌دارند که دیدگاه‌های دیگر فاقد آنها هستند، اما هر کدام از این الگوهای تبیینی جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی را نادیده می‌گیرند.^{۴۴}

غلام عباس توسلی نیز در مقام بیان کاربرد نظریه در پژوهش می‌نویسد: «باید گفت، نظریه هر چه باشد همواره از پاره‌ای جهات نارساست و دقیقاً با واقعیات عینی منطبق نمی‌شود».^{۴۷} فرامرز رفیع پور نیز همین مطلب را مفصل‌تر بیان کرده است. او می‌نویسد:

محدودیت تعداد تئوری‌ها یک مشکل دیگری را می‌تواند در علوم اجتماعی به وجود آورد که چندان هم نادر نیست. محققى که می‌خواهد خود را به طور کامل با قواعد منطق علم نوین تطبیق دهد و بعد هم در قالب رشته و تئوری‌های مربوط به آن بماند، با این خطر مواجه است که مسئله و پدیده مورد بررسی را به زور با یک تئوری در ارتباط بگذارد و یا آن را در قالب یک تئوری بفشارد؛ یک تئوری که اساساً ربطی به مسأله ندارد.^{۴۸}

وی سپس به نقل از فیجین، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه فلوریدا می‌نویسد: «وقتی دانشمندان بسیار متخصصانه عمل می‌کنند، مسائل و موضوعات مورد تحقیق را با یک دید محدود می‌بینند و در نتیجه در یک قالب بسیار تنگ از نظر تئوریک و روشی باقی می‌مانند».^{۴۹}

رفیع پور پیامد این نارسایی تئوری‌ها و چارچوب‌های نظری را این می‌داند که «یک محقق بر اساس آن تئوری‌های محدود، به دنبال علت‌هایی می‌گردد که علت واقعی مسئله نیستند و لذا مسئله را به طور کاملاً غلط تبیین می‌کند».^{۵۰} همچنین او پیامد نارسایی مورد اشاره را برای کشورهای جهان سوم بیشتر می‌داند، چرا که تئوری‌های موجود در علوم اجتماعی، عمدتاً در کشورهای غربی و براساس مسائل و روابط علی موجود و نظام ارزشی آن جوامع ابداع شده‌اند، از این رو، این تئوری‌ها همیشه برای کشف و تبیین مسائل کشورهای جهان سوم مناسب نیستند و بسا که با الگو قرار دادن این تئوری‌ها در پژوهش، برخی از علل مسائل در جهان سوم دیده نمی‌شوند یا میزان تأثیرگذاری آن علل اشتباه ارزیابی می‌شود و یا اساساً چیزهایی که علت مسئله نیست به غلط علل مسئله معرفی می‌گردد و نهایتاً، پژوهشگر به نتایج شناختی اشتباهی می‌رسد.^{۵۱}

از این معضل که بگذریم، کاستی دیگری که در زمینه انتخاب یک چارچوب نظری فراروی پژوهشگران، به‌ویژه پژوهشگران شرقی و مسلمان قرار دارد این است که در حوزه علوم انسانی و اجتماعی برخلاف علوم طبیعی، تئوری‌های علمی، کم و بیش تحت تأثیر ارزش‌ها و مبانی فکری و فرهنگی عرضه کنندگان آنها قرار دارد. در چنین شرایطی، طبیعی است که این تئوری‌ها به هر میزان که متأثر از مبانی فکری و فرهنگی و ارزش‌های پردازشگران آنها باشد، از نگاه پژوهشگران دیگر جوامع و دیگر فرهنگ‌ها، واقع‌نما تلقی نگردد و پذیرفته نشود.^{۵۲}

تک عاملی بودن بسیاری از نظریه‌های اجتماعی موجود، یعنی تکیه بر روی یک عامل به عنوان منشأ و علت تام و تمام همه تحولات جامعه و نادیده گرفتن نقش دیگر عوامل، از دیگر مشکلات و معضلات فراروی پژوهشگران در انتخاب چارچوب نظری مناسب از میان نظریه‌های موجود است. در خصوص این معضل، ذیل عنوان «راه‌های دستیابی به چارچوب نظری منطقی»، اشارات و تصریحات اندیشمندان مرور خواهد شد.

در پرتو آنچه گذشت، می‌توان گفت که ترسیم چارچوب نظری برای پژوهش هیچ‌گاه به معنای پذیرش بی‌قید و شرط یکی از نظریه‌های موجود نیست و نباید باشد بلکه هر پژوهشگر، نه تنها حق دارد، بلکه ضرورت دارد با نگاه انتقادی به نظریه‌های موجود، متناسب با مسئله تحقیق و متغیر وابسته یا متغیرهای مستقل آن، چارچوب نظری مناسب آن را تدوین و تبیین کند. شیوه دستیابی به چارچوب نظری منطقی و قابل قبول، مطلبی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۵. راه‌های دستیابی به چارچوب نظری منطقی

اندیشمندان عرصه علوم اجتماعی پس از روبه‌رو شدن که با محدودیت‌ها و نارسایی‌های

چارچوب‌های نظری موجود در تبیین مسائل جدید پژوهشی، پیشنهادهایی به منظور حل این مشکل و دستیابی به چارچوب نظری مناسب برای هر مسئله، ارائه کرده‌اند. آنان معتقدند که لزومی ندارد پژوهشگر خود را به نظریه‌های موجود، محدود کند، زیرا گزینش نظریه‌ای از میان نظریه‌های موجود تنها یکی از راه‌های دستیابی به چارچوب نظری پژوهش است، بلکه پژوهشگر می‌تواند در این زمینه به صورت ابتکاری، چارچوب نظری جدیدی ارائه کند و آن را در فرایند پژوهش به بوتۀ آزمایش بگذارد.^{۵۳}

در عین حال، صاحب‌نظران به محققان تازه‌کار توصیه می‌کنند که، «ترجیحاً چارچوب نظری شناخته شده‌ای انتخاب کنند.»^{۵۴} و این در شرایطی است که برخی پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی، هیچ تقید و علاقه‌ای به نظریه‌های موجود ندارند، بلکه هر کدام، شخصاً اقدام به نظریه‌پردازی می‌کنند. ترنر با لحنی انتقادی به این گروه از پژوهشگران می‌نویسد:

نتیجه‌ای که این فرقه‌گری در ناحیه نظریه، برای جامعه‌شناسی دارد، آشکار کردن یک سری از رویکردهای نظری غالباً آزمایش نشده ولی جالب است که عینکی را برای نگرستن و تفسیر کردن حوادث در جهان اجتماعی فراهم می‌آورد.^{۵۵}

به هر حال، یکی از راه‌های برون رفت از تنگنای کمبود چارچوب نظری مناسب، پردازش نظریه جدید برای چارچوب نظری تحقیق است.

گزینش چند نظریه یا بخش‌هایی از چند نظریه مناسب با مسئله مورد پژوهش و تلفیق آنها، شیوه دیگر دستیابی به الگوی نظری مناسب و منطقی است. اِرل بی می‌نویسد:

هر یک از الگوهای تبیینی که مورد بررسی قرار دهیم، شیوه متفاوتی درباره نگرستن به زندگی انسان را نشان می‌دهد... به شما توصیه می‌کنم که هر یک را بررسی کنید و به جای اینکه بخواهید درباره غلط بودن یا درست بودن هر کدام حکم صادر کنید، ببینید که حوزه چه شناخت‌های تازه‌ای را بر روی شما می‌گشایند. و سرانجام، نمی‌توان الگوهای تبیینی را درست یا نادرست دانست؛ آنها به منزله شیوه‌های نگرستن، ممکن است کما بیش سودمند واقع شوند. سعی کنید ببینید که این الگوهای تبیینی به چه ترتیب ممکن است برایتان مفید باشند.^{۵۶}

اِریک سلین^{۵۷} نیز که کتاب *انقلاب‌های نوین در امریکای لاتین* (۱۹۹۳م) از جمله آثار اوست، طی مقاله‌ای با عنوان «انقلاب در جهان واقعی»، با نقد نظریه ساختارگرایی، پیشنهاد می‌کند که باید نظریه‌های جامعی تدوین گردد که طی آن، قدرت و اهمیت و نقش عوامل مختلف، به‌ویژه نقش مردم و گزینش‌های آگاهانه و ارادی آنان، و خصوصاً نقش نخبگان و قهرمانان در کنار قدرت و نقش ساختارهای اجتماعی در نظر گرفته شود.^{۵۸}

همچنین جان فورن به رغم تکیه بر نظریه «دولت محور» در تحلیل تحولات اجتماعی،^{۵۹}

خود اذعان می‌دارد که این الگوی تحلیلی، همه متغیرها و عوامل مؤثر در تحولات اجتماعی را پوشش نمی‌دهد؛ از این‌رو، به گفته او، «در واقع، ممکن و گاهی هم مفید است که تحلیل‌های دولت محوری با برخی تحلیل‌های دیگر، مانند تحلیل [تضاد و کشمکش] طبقاتی به هم آمیخته شود».^{۶۰}

کم نیستند اندیشمندان دیگری که آنان نیز تلفیق نظریه‌های مختلف و استفاده از هر نظریه برای تحلیل بُعد یا ابعاد خاصی از پدیده‌های اجتماعی را توصیه می‌کنند. محمد امزبان در این باره می‌نویسد:

جامعه‌شناسی در قرن بیستم، دیگر، تفسیرهای تک بعدی را قبول نمی‌کند و از این مرحله گذر کرده است. اینک تداخل نهادها و همکاری آنها امری کاملاً روشن است، به گونه‌ای که نمی‌توان گفت یک نهاد یا یک عامل، مؤثر یا متغیر مستقل است و بقیه عوامل و نهادها، متغیرهای وابسته به شمار می‌روند.^{۶۱}

امزبان سپس به نقل از یکی از جامعه‌شناسان غربی به نام «لئوپلد فون ویژه» آورده است:

میراث جامعه‌شناسی زیان بزرگی خواهد دید اگر تسامح را از دست بدهیم و حق هر صاحب حقی را در زمینه‌های خاص به او واگذار نکنیم. اگر فکر کنیم که با خاموش کردن تمام شمع‌های موجود در حاشیه یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی می‌توانیم به یک زمینه، نور بیشتری بتابانیم، اشتباه کرده‌ایم.^{۶۲}

ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰م) نیز با وجود اینکه او به صورت و شکل معتدلی از «نظریه تضاد طبقاتی» (۱۸۱۸-۱۸۸۳م) نظر موافق نشان می‌دهد،^{۶۳} روی هم رفته مخالف نظریه‌های تک عاملی از قبیل نظریه اقتصادی مارکس است^{۶۴} و متقابلاً به تأثیر عوامل متعدد و در واقع، تلفیق نظریه‌های مختلف در تحلیل پدیده‌های اجتماعی اعتقاد دارد، از این‌رو، گاهی از نظریه ماکس وبر، با عنوان «کثرت‌گرایی علی»^{۶۵} و «کنش متقابل علی»^{۶۶} یاد می‌شود.^{۶۷}

تالکوت پارسنز نیز معتقد است که هر نظریه تنها بخشی از واقعیت اجتماعی را منعکس می‌کند.^{۶۸} همچنین او به متفکران قرن نوزدهم ایراد می‌گیرد که «آنها به سادگی فکر می‌کنند که تنها یک عامل (عامل اصلی) از قبیل وراثت، محیط جغرافیایی یا عامل اقتصادی قادر است مستقل از عوامل دیگر، نظام اجتماعی را زیر کنترل قرار دهد».^{۶۹} طبعاً برای تبیین همه ابعاد حیات اجتماعی یا باید به تلفیق نظریه‌های مختلف پرداخت و یا به تدوین نظریه‌ای جامع اقدام کرد که سهم همه عوامل دست اندرکار در واقعیت اجتماعی را ادا نماید. در این میان، پارسنز در دوره نخست تئوری پردازی‌هایش،^{۷۰} در پی طرح نظری عامی بود که بتواند همه کنش‌های بشری را تبیین کند و او معتقد بود که نظریه او با عنوان «نظام اجتماعی» یا «کنش متقابل اجتماعی» و گاه با عنوان «متغیرهای الگویی» و «حق انتخاب ارزش‌ها» که طی آن، افراد در

کنش‌های اجتماعی کم و بیش ارادی و اختیاری خود^{۷۱} براساس یکی از انگیزه‌ها و ارزش‌های پنج‌گانه عمل می‌کنند،^{۷۲} از کارایی عام برخوردار است،^{۷۳} گرچه بر این ادعای پارسنز ایرادهایی نیز وارد شده است.^{۷۴}

راه حل دیگر برای دستیابی به چارچوب نظری منطقی در پژوهش، اصلاح و تکمیل نظریه‌گزینش شده براساس واقعیت‌ها و ویژگی‌های خاص مسئله پژوهش و ویژگی‌های محیط و بستر مرتبط با مسئله است. فرامرز رفیع پور پس از اشاره به نارسایی‌های نظریه‌های موجود می‌نویسد:

در نتیجه، برای تحقیق در کشورهای جهان سوم، اولاً، چهارچوب تئوریک تهیه شده نباید آنقدر تنگ و سفت و تغییر ناپذیر باشد که توجه و بینش محقق به مسئله را محدود سازد و اجازه ورود علل دیگر را ندهد. ثانیاً، برای درک شرایط محیط مورد تحقیق، تحقیقات مقدماتی موشکافانه لازم است.^{۷۵}

وی در عین حال، پردازش چارچوب نظری جدید و حتی تلفیق چند نظریه و ارائه نظریه جامع‌الاطراف را نیز رد نمی‌کند و می‌نویسد:

برقرار کردن ارتباط بین یک مسئله جدید و تئوری‌های موجود دشوار است و باید به تئوری‌های کم و بیش هم‌جوار و یا حتی دورتر نیز مراجعه کرد و از این طریق، تئوری‌های موجود را گسترش داد و یا تئوری‌های جدید به وجود آورد. ... این فرایندی است پایان‌ناپذیر.^{۷۶}

در مجموع می‌توان گفت که از دیدگاه صاحب‌نظران عرصه علوم اجتماعی، پژوهشگر در تعیین چارچوب نظری تحقیق خود، چهار گزینه پیش رو دارد: انتخاب یکی از نظریه‌های موجود به طور کامل و بدون هیچ‌گونه تصرف در اصول و آموزه‌های آن، اصلاح و تکمیل یک نظریه پس از انتخاب، تلفیق چند نظریه و در نهایت، ارائه نظریه‌ای جدید براساس مطالعات تجربی یا بر اساس مبانی فرهنگی و سنت‌ها و ارزش‌های پذیرفته شده خود و به‌بوته آزمایش گذاشتن آن برای اولین بار در حین پژوهش مورد نظر. البته در صورت انطباق و سازگاری کی از نظریه‌های موجود با مسئله مورد پژوهش، ترجیح با انتخاب آن نظریه است، چرا که چنین نظریه‌ای پیش از این نیز کم و بیش تجربه شده و استحکام و واقع‌نمایی مطمئن‌تری دارد. آنچه در این میان حائز اهمیت بسیار است، توجه به انطباق یک نظریه با مسئله پژوهش و روابط متغیرهای مستقل و وابسته آن به طور کامل و فراگیر و در عین حال به صورت طبیعی و منطقی و به دور از هرگونه تحمیل و تعصب است.

۶. بومی‌سازی چارچوب نظری

چنان‌که ذیل دو عنوان پیشین و در لابه‌لای دیدگاه رفیع‌پور و امزبان ملاحظه کردید، از جمله

کاستی‌ها و مشکلات نظریه‌های موجود جامعه‌شناسی، خاستگاه فرهنگی و ارزشی و فکری این نظریه‌ها و نوع روابط علی موجود میان متغیرها براساس شرایط و ویژگی‌های جامعه مبدأ و خاستگاه این نظریه‌هاست که طبعاً این ویژگی‌ها، نظریه‌های مزبور را از حالت دستاورد علمی محض و کلی که در مورد همه محیط‌ها و جوامع به طور یکسان قابل تطبیق باشد، خارج می‌کند. چنین وضعیتی، حتی اگر در حد احتمال هم باشد، پژوهشگر را ملزم می‌کند تا در صورت انتخاب یکی از نظریه‌های موجود برای چارچوب نظری تحقیق، با رویکردی انتقادی با آن نظریه برخورد کند و طبعاً ابعاد از نظریه انتخاب شده را که با مبانی مسلّم فکری و فرهنگی و ارزشی جامعه خودی (جامعه خاستگاه مسئله تحقیق) و نوع روابط علی میان متغیرها در جامعه خاستگاه مسئله تحقیق، همخوانی ندارد، به نقد بکشد و به اصطلاح، نظریه‌گزینش شده را «بومی سازی» کند.^{۷۷}

همان‌گونه که ملاحظه شد، شکی نیست که آنچه از نظر علمی باید در خصوص نقد و اصلاح یک نظریه صورت گیرد، «بومی‌سازی» نظریه به معنای دقیق این کلمه است تا بتواند به راستی منعکس‌کننده کم و کیف روابط میان متغیرها در جامعه خاستگاه مسئله تحقیق باشد و این اقدام، وظیفه و حق هر پژوهشگری در هر جغرافیای سیاسی و فرهنگی است. طبعاً بومی‌سازی به هیچ وجه مرادف با «اسلامی‌سازی» نیست، و چنین برداشتی محدود از عنوان «بومی‌سازی» پذیرفته نبوده و نیست، هر چند که بومی‌سازی یک نظریه در خصوص مسائل اجتماعی جوامع اسلامی تا حد زیادی به اسلامی کردن آن نیز منجر می‌شود، چرا که، اولاً: اندیشه‌های اسلامی نوعاً مبنای تعاملات اجتماعی مسلمانان است، ثانیاً: اندیشه‌ها و مفاهیم اجتماعی اسلام در واقع، منعکس‌کننده کم و کیف تعاملات اجتماعی انسان‌ها و چگونگی نقش‌آفرینی برخی عوامل اجتماعی در مقیاس کلان است.

به هر حال، در زمینه بومی‌سازی چارچوب نظری پژوهش - چنان که گذشت - پیشنهاد رفیع‌پور این است که در صورت کاربرد یک نظریه پیش ساخته در پژوهش جدید، برای درک شرایط حاکم بر محیط مربوط به تحقیق جدید، باید پژوهش‌های مقدماتی موشکافانه صورت گیرد تا مشخص شود که آیا بستری که چارچوب نظری اقتباس شده در آن شکل گرفته، با محیطی که خاستگاه مسئله پژوهش جدید است، هماهنگی و سازگاری دارد یا خیر. به طور مثال، باید بررسی شود که آیا کم و کیف روابط علی میان متغیر وابسته یا متغیرهای مستقل در پژوهش حاضر و نیز نظام فکری - فرهنگی و ارزشی حاکم بر خاستگاه مسئله پژوهش، به همان‌گونه است که در چارچوب نظری گزینش شده ترسیم شده یا خیر.^{۷۸} طبعاً در صورت وجود تفاوت‌های محسوس میان نوع روابط علی حاکم میان متغیرها در جامعه مبدأ نظریه الگو،

با نوع روابط علی حاکم میان متغیرها در جامعه خاستگاه مسئله پژوهش و نیز در صورت ناسازگار بودن خاستگاه فرهنگی و فکری و ارزشی نظریه‌گزینش شده که به گونه‌ای در آموزه‌ها و اصول نظریه انعکاس یافته، اصلاح و تعدیل و منطقی ساختن نظریه مأخوذ، براساس اصول فرهنگی - فکری و ارزشی جامعه خاستگاه مسئله پژوهش، ضروری است.

۷. بومی‌سازی چارچوب نظری با رویکرد اسلامی

افزون بر بعضی ضوابط کلی و عام مربوط به بومی‌سازی چارچوب نظری که پیش از این به آن اشاره شد، به طور طبیعی، بومی‌سازی چارچوب نظری با رویکرد اسلامی و در ارتباط با مسائل اجتماعی و تاریخی جوامع اسلامی، لوازم خاص خود را دارد. محمد امزبان در این زمینه، تحقیقات مفصلی انجام داده و اصول و قواعدی را برای نیل به این هدف پیشنهاد کرده است. او از این فرایند، گاه با عنوان «اصول‌گرایی» یا «روش اصولی» در عرصه فرهنگ و سنت اجتماعی اسلام^{۷۹} و گاه با عنوان «اسلامی کردن علوم انسانی و علوم اجتماعی»^{۸۰} یاد می‌کند. نظر به اهمیت و ضرورت مسئله چارچوب نظری با رویکرد اسلامی، دیدگاه‌ها و آرای این اندیشمند را به طور خلاصه بررسی می‌کنیم:

۷-۱. مبانی چارچوب نظری با رویکرد اسلامی

امزبان ابتدا به بیان شمایل کلی و مبانی دینی چارچوب نظری با رویکرد اسلامی و به تعبیر وی «روش اصول‌گرا» به عنوان روشی متناسب با بوم اسلامی، پرداخته و در این زمینه، اصولی چون قداست وحی و سازگاری عقل و دین و پرداختن دین به مسائل جامعه را مبانی روش اصول‌گرا مطرح کرده است.

الف- قداست وحی و عصمت انبیا

امزبان می‌نویسد:

منظور ما از روش اصول‌گرا آن روشی است که اندیشمندان اسلامی برای پی‌ریزی اندیشه‌ها و فرهنگ و اعمال خود بر طبق اصول کلی شرع، از آن تبعیت کردند تا اعمال و اندیشه‌هایشان صبغه دینی به خود بگیرد و مشروعیت خود را از اصل توحید به دست آورد؛ همان میزانی که همه آراء و فلسفه‌ها و اعتقادات، هر چند منابع و مفاهیم متعددی داشته باشند، به وسیله آن کنترل می‌شوند. به عبارت دیگر، روش اصول‌گرا مجموعه موازینی است که تقدس وحی و عصمت و رسالت [انبیا] را تضمین می‌کند.^{۸۱}

از دیدگاه امزبان، شیوه اصول‌گرایی در مطالعات اجتماعی، همچون حوزه اعتقادی و حقوقی و

قانون‌گذاری، التزام به اصول و ارزش‌ها و آموزه‌ها و نگرش‌های ثابت دین است، زیرا آنچه مغایر و ناهماهنگ با اصول ثابت دین باشد، جز خیالات و اوهام نیست.^{۸۲}

ب- عدم امکان تلفیق فرهنگ الهی و فرهنگ مادی

امزیان معتقد است که روش اصول‌گرا نمی‌تواند میان دو فرهنگ مادی و توحیدی که مبانی متضاد دارند، آشتی دهد و هماهنگی برقرار کند، چرا که میان آن دو، تعارض جوهری وجود دارد و طبعاً، این گونه تلاش‌ها به تحریف بسیاری از آموزه‌های دینی می‌انجامد.^{۸۳} امزیان در همین ارتباط و همسو با سامیه خشاب^{۸۴} تلاش برخی اندیشمندان مسلمان، نظیر فارابی در اثر معروفش، *آراء اهل المدينة الفاضلة* و انجمن اخوان الصفا در رسائلشان برای آشتی دادن مکاتب مختلف فلسفی، سیاسی و اجتماعی را اقدامی ناصحیح و انحرافی تلقی می‌کند.^{۸۵}

ج- سازگاری عقل و دین و دین و دنیا

این اندیشمند در ادامه گفتارش برای ترسیم و تثبیت روش اصول‌گرا در حوزه مطالعات اجتماعی، با ردّ نظریه جدایی عقل و دین و برکنار بودن آموزه‌های دینی از حوزه حیات دنیوی و اجتماعی، دیدگاه برخی پژوهشگران عرب نظیر ساطع حصری^{۸۶} را که در پی آنند تا نظام فکری و اندیشه اجتماعی ابن‌خلدون را مبتنی بر جدایی عقل و دین جلوه دهند، مردود دانسته، معتقد است که چنین برداشتی از اندیشه ابن‌خلدون صرفاً تحت تأثیر اندیشه‌ها و مفاهیم وارداتی سکولاریستی صورت گرفته است،^{۸۷} چرا که اصول‌گرایی در مسائل اجتماعی به این معنا نیست که هیچ موضوع و مسئله‌ای وجود ندارد که بدون نیاز به شریعت، رتق و فتق شود،^{۸۸} همچنان که مقتضای اصول‌گرایی این نیست که پژوهشگر، مطلقاً از تفکر و اندیشیدن درباره مسائل اجتماعی بپرهیزد، بلکه مقتضای روش اصول‌گرا این است که پژوهشگر در تفکر اجتماعی و مطالعات خود، به مبانی و آموزه‌های اجتماعی و این جهانی (دنیوی) دین نیز توجه داشته باشد و آنها را در اندیشه خود لحاظ کند و مشارکت دهد و در صورت وجود تضاد میان آموزه‌های اجتماعی دین و اندیشه‌های عقلانی، دین را مقدم دارد، نه اینکه دیدگاه شریعت را طبق حکم عقل تأویل و توجیه کند. وی می‌افزاید: ما در این زمینه به هیچ موردی برخورد نمی‌کنیم که ابن‌خلدون در اندیشه‌های اجتماعی خود، حکم عقل را بر دیدگاه شریعت مقدم داشته باشد. بنابراین، ادعای پژوهشگران مزبور درباره اندیشه اجتماعی ابن‌خلدون، پذیرفته نمی‌شود.^{۸۹}

در تأیید دیدگاه محمد امزیان در زمینه مبانی روش اصول‌گرا و نظریه‌ها می‌توان گفت که نه تنها دین به حیات اجتماعی و دنیوی بشر همچون حیات فردی و عقاید او توجه دارد، بلکه

آموزه‌های دینی، به‌ویژه آموزه‌های اسلامی در این زمینه، طیفی وسیع از معارف و گزاره‌ها را دربر می‌گیرد که این معارف و گزاره‌ها به تناسب موضوع و اهداف آنها، رویکردهای گوناگونی به حیات اجتماعی بشر دارند؛ گاه به صورت اخبار از غیب و دخالت دست غیبی الهی در فرآیند تحولات اجتماعی سخن می‌گویند، گاه به صورت امر و نهی و تکلیف، و گاه به صورت موعظه و حکمت، گاه به صورت استدلال عقلی و گاه به صورت استنادات عینی و تجربی و تاریخی، همچنان که گاهی به بیان نقش و مسئولیت افراد و گروه‌ها نیز می‌پردازند. از سوی دیگر، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی نیز به تبیین و تفسیر واقعیت‌های عینی جامعه و تاریخ و ماهیت روابط اجتماعی و عوامل نقش آفرین در فرآیند تحولات اجتماعی می‌پردازد.^{۹۰} در چنین شرایطی، دور از انتظار نیست که در پاره‌ای موارد، تفکرات اجتماعی، به‌ویژه نظریه‌های برخاسته از حوزه‌های فکری و جغرافیایی غیر اسلامی و غربی، با آموزه‌ها و گزاره‌های اجتماعی اسلام برخورد و تضاد داشته باشد. در این صورت، اصول‌گرایی علمی و داشتن یک نظریه براساس فرهنگ خودی و رویکرد اسلامی، اقتضا دارد که ابعاد و اجزایی از نظریه مأخوذه که مغایر آموزه‌های مسلم اسلامی است، نقد و اصلاح شود.

۷-۲. ضوابط چارچوب نظری با رویکرد اسلامی

امزیان که مسئله چارچوب نظری با رویکرد اسلامی را در برخی از فصول کتابش، «روش اصول‌گرا» در علوم اجتماعی خوانده و در توضیح این روش، مبانی و چارچوب کلی آن را بیان داشته، در بخش دیگری از تألیف خود با عنوان «اسلامی کردن علوم اجتماعی»، به طور جزئی‌نگرانه‌تری به تبیین و ترسیم آن پرداخته است.^{۹۱} گفتار امزیان در این بخش، مشتمل بر اصول و ضوابط متعددی است که مقتضای بومی‌سازی نظریه اجتماعی و چارچوب نظری پژوهش با رویکرد اسلامی است. با بیان خلاصه‌ای کوتاه از دیدگاه وی در این باب، مهم‌ترین ضوابطی را که او در این زمینه شمرده، مرور می‌کنیم.

امزیان در ابتدای گفتار خود یادآور می‌شود که او در این بخش از سخنانش در پی ایجاد نوعی توافق و سازگاری میان اصول کلی اندیشه و نگرش جامعه‌شناختی با اندیشه اسلامی است.^{۹۲} تا اینکه پژوهشگر مسلمان بتواند با نگاه و متد جامعه‌شناختی به مطالعه و بررسی موضوعات اجتماعی بپردازد و در همان حال، اعتقادات دینی خود را نیز حفظ کند.^{۹۳} امزیان راه حل کلی اسلامی کردن علوم اجتماعی را نگرش انتقادی به مبانی روش‌شناختی جامعه‌شناسی و تئوری‌های اجتماعی می‌داند که حاصل این نگاه انتقادی، تبیین وجوه انحرافی و کاستی‌های مبانی روش‌شناختی جامعه‌شناسی غربی است.^{۹۴} او در این زمینه، ضوابط چندی را می‌شمارد که اهم آنها عبارت است از:

الف- ضرورت بازشناسی مفهوم علم و علم‌گرایی

این ضابطه، ناظر به نقد تئوری پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) و اصالت تجربه، مبنی بر منحصر کردن «علم» به «مشاهده» و تجربه «حسی» و نفی هرگونه حقیقت غیرمادی و معرفت غیرتجربی و غیرحسی و نادیده گرفتن تفاوت میان علوم طبیعی و فیزیکی و علوم انسانی و اجتماعی است.^{۹۵} از نگاه هواداران اسلامی کردن علوم انسانی و علوم اجتماعی، برخلاف نظریه اثبات‌گرایی، عینیت‌گرایی علمی و به عبارت دیگر، «شناخت علمی» منحصر به شناخت برآمده از شیوه تجربی و حسی نیست، بلکه هر شیوه‌ای که ما را به معرفتی یقینی برساند، شیوه‌ای علمی و دستاورد آن «شناخت علمی» خواهد بود، هر چند که نظام استدلالی آن متفاوت از نظام تجربی باشد، مانند شناخت وحیانی که با روش و ساز و کار خاص خود، معرفت جامعه‌شناختی و انسان‌شناسی وسیع و عمیقی را عرضه می‌کند.^{۹۶}

ب- ضرورت گنجاندن وحی در زمره منابع معرفتی جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی اثبات‌گرا مدعی آن است که در حوزه علوم اجتماعی، علم تجربی و حسی جایگزین دین است و معرفت دینی در این حوزه هیچ ارزش و اعتباری ندارد، در حالی که دستاورد مطالعات ده‌ها ساله جامعه‌شناسی پوزیتیویستی (اثبات‌گرا) نیز چیزی جز ظهور نظریه‌های متضاد در این زمینه نبود و تجربه نشان داد که هنوز هم غور در این گونه مسائل، فراتر از توان انسان است. علاوه بر این، گرایش‌های ذهنی و اندیشه‌های شخصی پژوهشگران، خواه ناخواه در ساخت و سمت و سوی تئوری‌های اجتماعی نقش ایفا می‌کنند و این موضوع قهراً، عینیت‌گرایی علمی اثبات‌گرایان را زیر سؤال می‌برد. بنابراین، لغزش‌ها و انحرافات نظریه‌های جامعه‌شناختی، اگر بیشتر از اختلافات در اندیشه و معرفت اصیل وحیانی و قدسی نباشد، کم‌تر نیست.^{۹۷}

امریان همسو با ماوردی^{۹۸} می‌افزاید: چنانچه ادیان راستین آسمانی به درستی بازشناسی شوند و برای کسب معرفت وحیانی، مطالعه و تلاش در خور صورت گیرد و از تنبلی و کوتاهی در این زمینه پرهیز شود، دستاورد این مطالعات در زمینه جامعه‌شناسی و دیگر علوم انسانی بسیار مطمئن‌تر از مطالعات تجربی و پوزیتیویستی خواهد بود و معرفت وحیانی با آن آموزه‌های قطعی و یقینی می‌تواند اشتباهات جامعه‌شناسی و ایده‌های آن را تصحیح کند،^{۹۹} چرا که منبع شناخت وحیانی، یقینی است، در حالی که بسیاری از منابع علم جامعه‌شناسی از قبیل تاریخ، انسان‌شناسی و مردم‌شناسی، غالباً یقینی نیستند.^{۱۰۰} بنابراین، «وحی اهمیت بسیاری در ارزیابی منابع معرفتی جامعه‌شناسی و جهت دادن به پژوهشگر مسلمان برای اجتناب از اشتباهات دارد».^{۱۰۱}

علاوه بر این، با توجه به نقش نیت‌ها و اهداف و اراده آزاد انسان در رفتار اجتماعی او و در ماهیت پدیده‌های اجتماعی و روابط میان آن پدیده‌ها از سویی، و عدم امکان کنترل نیت و اراده انسان از سوی دیگر، اساساً کشف و تبیین قوانین ثابت و کلی اجتماعی که به عنوان معیار «علمی شدن جامعه شناسی» مطرح است،^{۱۰۲} دست کم به صورت قضایا و گزاره‌های یقینی، امکان پذیر نیست و این آرمان، فراتر از توان انسان است.^{۱۰۳} در چنین شرایطی، شناخت و حیاتی، تنها منبع معرفتی است که می‌تواند این کمبود جامعه‌شناسی را جبران کند.^{۱۰۴} دست کم، پژوهشگران مسلمان در کنار ارج نهادن به دستاوردهای علم جامعه‌شناسی،^{۱۰۵} باید به «امکانات وحی در طرح مجموعه‌ای از قوانین عام که پدیده‌های اجتماعی در حرکت تاریخی خود تابع آن هستند و نیز در اعطای سیمایی پیشگویانه از آینده سیر عامی که انسان رو به سوی آن دارد»،^{۱۰۶} توجه داشته باشند و آنها را در پژوهش‌های خود لحاظ کنند و به کار گیرند؛ یعنی در موارد تضاد نظریه‌های جامعه‌شناختی با آموزه‌های اجتماعی اسلام، در نظریه‌های جامعه شناختی بازنگری کنند.^{۱۰۷}

ج- دوری گزیدن از نگاه تک بعدی به انسان و جامعه و التزام به نگرش شمول‌گرا

ارباب مکاتب اجتماعی غربی با توجه به نظم فکری و جهان‌بینی خاص خود، عموماً نگرشی جزئی و تک بعدی و تک ساحتی به انسان و جامعه دارند. به طور مثال، انسان از نگاه مکتب مارکس، موجودی است ذاتاً خنثی و متغیر و تابع تغییرات ابزار تولید و عاری از اراده آزاد. همچنین انسان از نگاه آگوست کنت و مکتب پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی)، موجودی است با ابعاد فیزیکی و مادی درهم تنیده و در همان حال، از نظر رفتار و ارزش‌ها و افکار، تابع قهر و جبر اجتماع. و از نگاه مکتب داروین‌یسم اجتماعی، انسان نیز حیوانی است پیشرفته و اجتماعی که صفات و ارزش‌های اخلاقی اصیلی برای خود ندارد.^{۱۰۸} طبعاً این گونه نگرش‌های محدود به ماهیت و چیستی انسان، در تحلیل رفتار اجتماعی افراد و پدیده‌های اجتماعی تأثیر خاص خود را دارد و همین نگرش‌های انسان شناسانه تک ساحتی و تک بعدی است که زمینه پیدایش نظریه‌های جامعه شناختی تک عاملی را فراهم آورده است.^{۱۰۹} این در حالی است که از نگاه اسلام، ماهیت و چیستی انسان و جامعه انسانی بسی فراتر از نگرش‌های مورد اشاره است. اسلام، ضمن اذعان به نقش عوامل محیطی در شکل‌گیری ابعاد شخصیتی و رفتار انسان، شخصیت انسان را ذاتاً دارای ابعاد روحی و فطری ثابتی می‌داند که خاستگاه ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی نوع بشر است و همین داشته‌های فطری است که منشأ اولیه رفتار اوست و انسان به کمک همین سرمایه‌های درونی خود به تعامل و کنش متقابل با واقعیت اجتماعی و عوامل محیطی می‌پردازد.^{۱۱۰}

به عقیده امزبان، مهم‌ترین عناصر در هم تنیده شخصیت انسان از منظر انسان‌شناسی اسلامی عبارت است از:

۱- دین‌مداری و خداگرایی انسان و گرایش او به اینکه همه رفتارها و برخوردهای خود را بر اساس دیدگاه دینی و خواست خداوند سامان‌دهی و تنظیم کند؛ این ویژگی یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های انسان با دیگر موجودات است؛

۲- برخورداری از نیروی «عقل» به عنوان راهنما و مراقب رفتار انسان در جهت همسویی با هنجارهای الهی و دینی؛

۳- مرکب بودن وجود انسان از جسم و روح (نفس) و ارزش و اهمیت والای روح و نفس انسان که سرّ تکریم و تفضیل موجود بشری بر بسیاری از موجودات دیگر، از سوی خداوند متعال است و انسان، مکلف به رعایت و حفظ شئون آن، از جمله حفظ عرض و آبرو و سلامت و امنیت آن است؛

۴- علقه پایدار خاندانی و نسبی و فامیلی. این ویژگی نیز از امتیازات مهم جامعه انسانی در برابر جوامع حیوانی است؛

۵- علقه مالکیت و تمایل به داشتن مال و ثروت، به منظور پشتوانه مادی و منبع تأمین نیازهای زیستی و رفاهی وی، از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان.^{۱۱۱}

در ارزیابی گفتار و دیدگاه‌های امزبان می‌توان گفت که اولاً: تردیدی نیست که اصول و ضوابطی که امزبان در خصوص طرح اسلامی کردن نظریه‌های اجتماعی و به طور کلی علوم انسانی، و به بیان دیگر، برای نظریه‌های جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی مطرح کرده، تأثیر زیادی در شناخت و تحلیل مسائل اجتماعی و انسانی و سمت و سو بخشیدن به نظریه‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی دارد، ثانیاً: این قواعد، جزء مسلمات معارف و آموزه‌های اسلامی و طبعاً بی‌نیاز از استدلال‌های پیچیده و فنی است، از این رو این اصول و ضوابط نه تنها مورد تأیید نگارنده که مورد تأیید عموم آشنایان به مفاهیم و آموزه‌های اسلامی است. بر این اساس، به جاست که این ضوابط در ترسیم و تبیین چارچوب نظری پژوهش‌های محققان مسلمان و در ارزیابی نظریه‌های موجود علوم اجتماعی و انسانی، مد نظر قرار گیرد.

ضوابط مورد اشاره، و رای جنبه اعتقادی آن و از نگاه پدیدارشناسی صرف نیز جا دارد که در مقام نظریه‌های جامعه‌شناسی مورد توجه قرار گیرد، چرا که مسائل اجتماعی، نهادها و رفتار اجتماعی مردمان هر جامعه، به‌ویژه مردمان مشرق‌زمین و مخصوصاً مسلمانان، با مبانی فکری ایشان عجین است و طبعاً تحلیل و تفسیر فرایندها و تحولات جوامع اسلامی بدون توجه به مبانی فرهنگی ایشان و در قالب خشک نظریه‌های جامعه‌شناسی برگرفته از مسائل اجتماعی جوامع غیر اسلامی و چگونگی تعاملات آنان، نارسا و گمراه‌کننده خواهد بود.

۸. چارچوب نظری و مدل تحلیل

از نظر روش تحقیق، پس از تبیین مشروح و شفاف چارچوب نظری مسئله تحقیق و حک و اصلاح آن، پژوهشگر باید براساس چارچوب نظری انتخابی و فرضیه‌های تحقیق «مدل تحلیلی»، تحقیق خود را تبیین کند.^{۱۱۲} از این‌رو، گفته شده است: «طرح نظری (چارچوب نظری) مسئله تحقیق، مدل تحلیلی، مفاهیم و فرضیه‌ها از یکدیگر جدا نشدنی‌اند».^{۱۱۳} بنابراین، یکی از مباحثی که پژوهشگر باید در «مقدمه» و قبل از ورود به مباحث و فصول اصلی پژوهش، ارائه دهد، «مدل تحلیل» است.

مدل^{۱۱۴} از نظر لغت به معنای «الگو» است.^{۱۱۵} و اما مدل تحلیلی یا مدل تحلیل عبارت است از: تعریف دقیق مفاهیم اساسی مرتبط با موضوع و مسئله تحقیق^{۱۱۶} و تطبیق فرضیه‌ها و اصول چارچوب نظری بر موضوع و مسئله مورد پژوهش و ابعاد و زوایا و فرضیه‌های آن با توجه به واقعیت‌ها و حقایق عینی و خارجی و اسناد و داده‌های پژوهشی. مدل تحلیلی، ارائه شمایی است کلی و مختصر و در عین حال مستند از مباحثی که به طور مفصل طی فصول تحقیق ارائه خواهد شد.^{۱۱۷}

ثمره مهم ساختن مدل تحلیلی این است که با وجود کوشش پژوهشگر برای ارائه چارچوب نظری دقیق و کامل و شفاف که همه ابعاد مسئله تحقیق را پوشش دهد، در عین حال، صورت نهایی و قطعی چارچوب نظری در ساختمان مدل تحلیلی مشخص می‌گردد.^{۱۱۸} از این‌رو، گفته می‌شود که مدل تحلیل به منزله حلقه اتصال میان چارچوب نظری و مرحله بررسی و تحلیل اطلاعات و اسناد است.^{۱۱۹}

آنچه چارچوب نظری مسئله تحقیق را از ساختمان مدل تحلیلی متمایز می‌کند، خصلت عملی بودن مدل تحلیلی است که باید به عنوان راهنمای تحلیل اسناد و مدارک، به کار رود.^{۱۲۰} البته کارکرد ارشادی مدل تحلیلی به معنای این نیست که پژوهشگر به هر قیمت که بخواهد فرضیه‌های مندرج در مدل تحلیل را به کرسی بنشاند، بلکه با وجود تحلیل داده‌ها و اسناد در پرتو مدل تحلیلی، متقابلاً مدل تحلیلی نیز در برخورد با داده‌ها و اسناد به بوته آزمایش گذاشته شده، در صورت لزوم، فرضیه‌های مدل تحلیلی، تصحیح و تعدیل و حتی احیاناً کنار گذاشته یا به عکس، تعمیق و توسعه داده می‌شود.^{۱۲۱}

نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، مشخص شد که زمینه اقبال مورخان از نظریه‌های جامعه‌شناسی و کاربرد آنها به منظور چارچوب نظری تحقیق، نشانه اشتراکات بسیار دو رشته جامعه‌شناسی و تاریخ و تناسب نظریه‌های جامعه‌شناسی با مسائل پژوهشی مورخان است. چارچوب نظری که

بیانگر نوع نگاه پژوهشگر به ماهیت جامعه و انسان است، دربردارنده فواید متعددی در روند پژوهش است؛ فوایدی چون شفاف‌سازی مسئله تحقیق و ابعاد آن، پرتوافکنی به ماهیت حیات اجتماعی و عوامل مؤثر در روند تحولات جامعه، راهنمایی پژوهشگر برای گردآوری اطلاعات مفید و مؤثر به منظور شناخت و تحلیل پدیده‌های اجتماعی و ارائه الگویی منسجم به منظور چگونگی تحلیل اطلاعات گردآوری شده. با وجود این، چارچوب نظری محدودیت‌ها و مشکلاتی نیز دارد که صاحب‌نظران برای رفع آن معضلات، پیشنهادهایی ارائه کرده‌اند که براساس آن، برای پژوهشگر حق حک و اصلاح و چارچوب نظری طبق مبانی فکری و فرهنگی خود و متناسب با ویژگی‌های خاستگاه مسئله تحقیق به رسمیت شناخته شده است. در این میان، چارچوب نظری تحقیق با رویکرد اسلامی مبتنی بر اصول و ضوابطی است که محور آن اصول و ضوابط، به رسمیت شناختن دین به عنوان یکی از منابع شناخت است. در نهایت، ارائه مدل تحلیل، یعنی تعریف دقیق مفاهیم و اصول و فرضیه‌های چارچوب نظری منتخب و تطبیق آن بر مسئله پژوهش و فرضیه‌های آن به صورت عینی و مستند و بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده، شکل نهایی چارچوب نظری پژوهش را تعیین می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به توضیح است که گرچه می‌توان وقایع تاریخی را از زاویه‌های هر یک از علوم انسانی مورد مطالعه قرار داد، با این وصف، نزدیک‌ترین زاویه مطالعاتی به نوع پژوهش‌های مورخان، زاویه جامعه‌شناختی است، از این‌رو در این نوشتار بر نظریه‌های جامعه‌شناختی تکیه شده است. شکی نیست مورخ می‌تواند به تناسب مسئله پژوهش خود از نظریه‌های دیگر علوم انسانی نظیر روان‌شناسی نیز استفاده کند.
۲. اچ. ترنر جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد عزیز بختیاری و محمد فولادی، ص ۶۲
I.S. Hornby, Oxford Advanced Learner,s Dictionary : "history"
۳. اچ. ترنر جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۴۰، ۴۲، ۶۲، ۶۹.
۴. محمد معین، فرهنگ فارسی، «تاریخ»؛ حسن عمید، فرهنگ فارسی، «تاریخ».
۵. اچ. ترنر جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۶۲.
۶. گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، ص ۹، ۱۰.
۷. منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۳۳.
۸. همان، ص ۳۵.
۹. بهروز نبوی، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۶۳، ۶۵.
۱۰. علیمحمد ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، ص ۲۶.
۱۱. صادق آینه‌وند، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۲، ۳۹۳. لازم به توضیح است که گفته پایانی این محقق ناظر به جامعه‌شناسی خرد است که به موضوعات اجتماعی حاضر و معاصر می‌پردازد.
12. Martin Albrow.
۱۳. مارتین البرو، مقدمات جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، ص ۶۶.
۱۴. لازم به ذکر است که آنچه در این نوشته از اصطلاحات و کلیدواژه‌ها در ارتباط با مسئله چارچوب نظری تحقیق و بومی‌سازی آن و بومی‌سازی چارچوب نظری با رویکرد اسلامی به کار می‌رود، بر اساس ادبیات متداول در این عرصه است. شکی نیست اهل نظر ممکن است در این زمینه، اصطلاحات و ادبیات گویاتر و دقیق‌تری پیشنهاد کنند یا به کار ببرند که طبعاً چنین ابتکارات و پیشنهادهایی در جای خود ارزشمند و مغتنم است.
۱۵. ریمون کیوی و لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، ص ۸۱؛ احد باقرزاده، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۹۸.
16. Paradigm of research.
۱۷. اِرل بیبی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، ج ۱، ص ۹۷.
18. theoretic paradigm of research.
۱۹. اِرل بیبی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۹۸.
20. Frame of refrence.
۲۱. جولیس گولد و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۳۳۶، «چارچوب مرجع».
۲۲. اِرل بیبی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۹۸، ۱۱۸.
۲۳. کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، ص ۸۱؛ احد باقرزاده، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۹۸.
۲۴. اچ. ترنر جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۵۱.
۲۵. فرامرز رفیع پور، تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۱۴.
۲۶. غلام عباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۹.
۲۷. جولیس گولد، ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۳۳۶.
28. Theory
۲۹. اچ. ترنر جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۴۷، ۴۸، ۶۸، ۷۱؛ اِرل بیبی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۶۳، ۶۴، ۱۲۰؛ محمدرضا حافظ‌نیا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، ص ۳۴، ۳۵؛ غلام‌عباس توسلی، نظریه‌های

- جامعه‌شناسی، ص ۲۴، ۲۵؛ جولینوس گولد، ویلیام، ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۸۵۶، ۸۵۷ «نظریه جامعه‌شناسی».
۳۰. غلام‌عباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۴ و ۲۵؛ محمدرضا حافظ‌نیا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، ص ۳۴.
۳۱. فرامرز رفیع‌پور، تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۱۲.
۳۲. مارتین البرو، مقدمات جامعه‌شناسی، ص ۵۶.
۳۳. همان، ص ۶۶.
۳۴. علی دلاوری، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، ص ۷۰. با اندکی اقتباس در عبارات آغازین.
۳۵. غلام‌عباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۹.
۳۶. همان، ص ۲۸.
۳۷. ریمن کیوی و لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۸۹، ۹۰.
۳۸. همان، ص ۹۲، ۹۳.
۳۹. فرامرز رفیع‌پور، تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۱۲.
۴۰. همان، ص ۱۳.
41. functional theory.
42. conflict theory.
43. interactionist theory.
44. utilitarian theory.
۴۵. اچ. ترنر جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۵۱، ۵۷، ۷۱.
۴۶. اِرل بیبی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۹۸.
۴۷. غلام‌عباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۷.
۴۸. فرامرز رفیع‌پور، تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۱۴.
۴۹. همان.
۵۰. همان.
۵۱. فرامرز رفیع‌پور، تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۱۴، ۱۵.
۵۲. رک. محمد محمد آموزیان، علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی، ترجمه عبدالقادر سواری، ص ۲۳۷، ۲۳۸.
۵۳. ریمن کیوی و لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۸۱، ۸۸، ۸۹؛ احد باقرزاده، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۹۹.
۵۴. همو، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۹۶.
۵۵. اچ. ترنر جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۵۱.
۵۶. اِرل بیبی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۹۸.
57. Ericselbin
۵۸. اریک سلبین، «انقلاب در جهان واقعی»، به نقل از: جان فونر، نظریه پردازی‌های انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۱۶۹.
۵۹. جان فونر، نظریه پردازی‌های انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۲۸.
۶۰. همان، ص ۴۰.
۶۱. محمد آموزیان، علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی، ص ۱۱۳.
۶۲. همان، ص ۱۱۷.
۶۳. اچ. ترنر جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۲۴، ۲۵؛ برایان اس. ترنر، ویر و اسلام، ترجمه حسین بستان و دیگران، ص ۴۹، ۶۸.
۶۴. برایان اس. ترنر، ویر و اسلام، ترجمه حسین بستان و دیگران، ص ۴۹.
65. causal pluralism.
66. casual interactionism.
۶۷. برایان اس. ترنر، ویر و اسلام، ص ۴۶، ۵۲.

۶۸. غلام‌عباس توسلی، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص ۲۴.
۶۹. همان، ص ۲۴۱، ۲۴۲.
۷۰. همان، ص ۲۴۵؛ جورج ریتزر، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه محمدصادق مهدوی و همکاران، ص ۶۰.
۷۱. غلام‌عباس توسلی، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۵؛ ریتزر، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص ۶۵، ۶۸.
۷۲. توسلی، همان، ص ۲۴۲، ۲۴۳.
۷۳. همان، ص ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸.
۷۴. همان، ص ۲۴۵.
۷۵. فرامرز رفیع‌پور، *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، ص ۱۵.
۷۶. همان، ص ۱۳، ۱۴.
۷۷. همان، ص ۱۴، ۱۵.
۷۸. همان، ص ۱۵.
۷۹. محمد محمد آرمیان، *علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*، ص ۳۹۲.
۸۰. همان، ۲۳۵.
۸۱. همان، ۳۹۲.
۸۲. همان، ص ۳۹۳-۳۹۸.
۸۳. همان، ص ۳۹۲.
۸۴. محمد آرمیان، *علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*، ص ۴۰۶، به نقل از سامیه خشاب، *علم الأجتماع الاسلامی*، ص ۱۰۴.
۸۵. محمد آرمیان، همان، ص ۴۰۶.
۸۶. حصری، *دراسات عن مقدمة این خلدون*، ص ۴۹۸ - ۴۹۴؛ محمدعابد جابری، *فکر این خلدون: العصبیة و الدولة، معالم نظریة این خلدون فی التاریخ الاسلامی*؛ ناصف نصّار، *الفکر الواقعی عند این خلدون*، ص ۲۹۷، ۲۹۸؛ به نقل از: محمد آرمیان، همان، ص ۴۲۹.
۸۷. محمد آرمیان، *علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*، ص ۴۲۹، ۴۴۰-۴۳۲.
۸۸. همان، ص ۴۳۷.
۸۹. همان، ص ۴۳۱-۴۲۹.
۹۰. اچ. ترنر، *جانانان، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ص ۲۳؛ غلام‌عباس توسلی، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص ۲۳۴.
۹۱. محمد محمد آرمیان، *علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*، ص ۲۳۵ به بعد.
۹۲. گفتنی است که آنچه آرمیان در اینجا مطرح کرده با آنچه پیش از این از وی نقل شد مبنی بر اینکه «روش اصول‌گرا نمی‌تواند میان دو فرهنگ مادی و توحیدی که دارای مبانی متضاد هستند، آشتی دهد»، منافاتی ندارد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، سخن قبلی آرمیان درباره عدم امکان سازش میان دو فرهنگ توحیدی و مادی بود، ولی گفته او در اینجا در مورد سازگاری اصول کلی نگرش جامعه‌شناختی، یعنی داشتن رویکرد جامعه‌شناختی در بررسی و تحلیل مسائل جامعه و تاریخ با اصول و مبانی اندیشه اسلامی است.
۹۳. محمد محمد آرمیان، *علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*، ص ۲۳۷.
۹۴. همان، ص ۲۳۸.
۹۵. همان، ص ۲۴۱-۲۳۹.
۹۶. همان، ص ۲۵۵.
۹۷. همان، ص ۲۵۸-۲۵۶.
۹۸. ماوردی، *ادب الدنيا والدین*، ص ۴۵.
۹۹. همان، ص ۲۵۹-۲۵۷.
۱۰۰. همان، ص ۲۵۹، ۲۶۱.

۱۰۱. همان، ص ۲۶۲.
۱۰۲. همان، ص ۲۷۴.
۱۰۳. همان، ص ۲۷۴، ۲۷۶.
۱۰۴. همان، ص ۲۷۱، ۲۷۲.
۱۰۵. همان، ص ۲۷۵، ۲۷۶.
۱۰۶. همان، ص ۲۷۶.
۱۰۷. همان، ص ۲۷۷، ۲۸۶-۲۸۰.
۱۰۸. همان، ص ۳۶۱، ۳۶۲.
۱۰۹. همان، ص ۳۶۱.
۱۱۰. همان، ص ۳۶۲.
۱۱۱. همان، ص ۳۶۲، ۳۶۳.
۱۱۲. ریمون کیوی و لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۸۲، ۹۶، ۹۷.
۱۱۳. همان، ص ۱۳۲.

114. Model.

۱۱۵. غلامعباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۱۴۳، ۱۴۴.
۱۱۶. ریمون کیوی و لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۱۰۳.
۱۱۷. همان، ص ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۳۲.
۱۱۸. همان، ص ۹۶.
۱۱۹. همان، ص ۱۰۱.
۱۲۰. همان، ص ۹۵.
۱۲۱. همان، ص ۱۱۲.



منابع

- آئینه‌وند، صادق، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷.
- باقرزاده، احد، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، قم، وثوق، ۱۳۸۳.
- بیبی، ازل، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- برایان اس. ترنر، *ویر و اسلام*، ترجمه حسین بستان و دیگران، زیر نظر محمود رجبی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم، ۱۳۸۵.
- البرو، مارتین، *مقدمات جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- ترنر، جانانان اچ، *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمدعزیز بختیاری و محمد فولادی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
- توسلی، غلام‌عباس، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، سمت، چ هشتم، ۱۳۸۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران، سمت، چ سیزدهم، ۱۳۸۶.
- دلآوری، علی، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران، رشد، ۱۳۸۰.
- رفیع‌پور، فرامرز، *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
- روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، چ دوم، ۱۳۶۸.
- ریتزر، جورج، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه محمدصادق مهدوی و همکاران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، چ پنجم، ۱۳۶۳.
- گولد، جولوس، و ویلیام کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، گروه مترجمان، تهران، مازیار، چ دوم، ۱۳۸۴.
- فون، جان، *نظریه‌پردازی‌های انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰.
- آمزیان، محمد، *علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی*، ترجمه عبدالقادر سواری، قم، پژوهشکده حوزه دانشگاه و المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۳۸۰.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، چ نوزدهم، ۱۳۸۱.
- نبوی، بهروز، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، کتابخانه فروردین، چ هفدهم، ۱۳۷۵.
- وثوقی، منصور و نیک‌خلق، علی‌اکبر، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، خردمند، چ دوازدهم، ۱۳۷۷.
- ولوی، علی‌محمد، *دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی*، تهران، دانشگاه الزهراء سلام‌الله‌علیها، ۱۳۸۰.
- Hornby I.S, Oxford Advanced Learner,s Dictionary, Fishedition by jonathan Crowther, London, Oxford, University, 1998.